



## دیدار با امام زمان (ع)؛ هست‌ها و بایدها

۱۴ مرداد ۱۳۸۶



ابوالحسن در مکه وارد خانه‌ای می‌شود که اوصاف این خانه را در دیگر تشرفات هم می‌بینیم. حضرت در طبقه بالای این منزل سکونت داشته‌اند. در این منزل پیرزنی هم زندگی می‌کرده که میان حضرت و شیعیان واسطه می‌شده و گاه اسباب تشریف را فراهم می‌ساخته است. گویا آن خانه، منزل حضرت خدیجه بوده و آن بانو هم نسبتی با حضرت داشته‌اند.

### با حضور حجج اسلام، مرتضی آقا تهران‌ای، سید مهدی حائری قزوینی، علی‌اکبر مهدی‌پور و جعفر ناصری

اشاره:

موضوع تشریف به محضر مبارک امام عصر (ع) از دیرباز محلّ بحث و گفت‌وگو و فقها، متکلمان، محدثان، مورخان مسلمان بوده و هر يك از آنها با توجه به حوزه پژوهشی و مطالعاتی خاص خود، وجهی از وجوه مختلف آن را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما باید اذعان داشت که هنوز همه ابعاد این موضوع بر ما روشن نشده و بسیاری از پرسش‌های مطرح شده، پاسخ در خوری نیافته‌اند. به خوبی می‌توان دریافت که بحث از تشرفات و دیدار با امام غایب (ع) یکی از نیازهای جدی امروز جامعه ماست که با پرداختن مناسب به آن می‌توان به راه‌کارهایی برای چگونگی سامان دادن زندگی معنوی و اجتماعی در دوران غیبت و برقراری ارتباط با ساحت مقدس امام عصر (ع) دست یافت.

با توجه به این ضرورت‌ها بوده که با طرح پرسش‌هایی در این زمینه به سراغ تعدادی از دانشوران حوزه رفتیم و از آنها خواستیم که به پرسش‌های ما پاسخ دهند. حاصل این پرسش و پاسخ اقتراحی شد که اکنون خدمت شما عرضه شده است. عزیزانی که در این اقتراح شرکت کرده‌اند، عبارتند از: حجج اسلام آقایان مرتضی آقا تهران‌ای، سید مهدی حائری قزوینی، علی‌اکبر مهدی‌پور و جعفر ناصری.

### اولین پرسشی که به طور طبیعی به ذهن خطور می‌کند این است که آیا اساساً دیدار با امام زمان (ع) ممکن است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا برای ما این امکان وجود دارد که به محضر ایشان شرفیاب بشویم؟

**حجت‌الاسلام والمسلمین آقا نهرانی:** نفی دیدار در یکی از توفیعاتی که حضرت بقیة‌الله (ع) به آخرین نایب خود داده‌اند مطرح شده است. حضرت این توفیق را حدود یک هفته مانده به زمان مرگ او برایش فرستاده‌اند او هم فرار شد، آن را به اطلاع همگان برساند. خلاصه محتوای توفیق از این قرار است که از این به بعد هر کسی که ادعای دیدار ما را کرد او را تکذیب کنید.

سیاق عباراتی که قبل و بعد از این جمله در توفیق آمده به خوبی بیانگر این موضوع است که منظور دیدار همانند دوره غیبت صغری است به همان سبک که نایبی وجود داشت و هر کسی خبری و مطلبی داشت آن را به نایب حضرت می‌داد و او هم به ایشان می‌رساند. فرموده‌اند اگر چنین کسی را دیدید تکذیب کنید. تا حالا هم هر کس چنین دکانی برای خود به راه انداخته همگی دروغگو بوده‌اند. «علی محمد باب» و افراد همانند او و فرقه‌های منحرفی که راه انداختند همه دست ساخته دولت‌های استعماری وقت بوده است.

مطلب بعدی این است که آیا به طور کلی و مطلق هم دیدار محال است؟ یعنی اگر ما از امثال این مدعیان که دنبال پخش کردن موضوع هستند بگذریم آیا برای بقیه هم می‌توان چنین احتمالی را فائل شد؟ شما نگاه کنید، در طول تاریخ کسانی را می‌شناسیم که اسلام شناسان واقعی و اصیلی بوده‌اند و در تمام عمرشان حتی يك مکروه هم انجام نمی‌داده‌اند؛ مرحوم سید بحرالعلوم، سید بن طاووس، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مانند ایشان کم نبوده‌اند. این‌ها گفته‌اند، حضرت را دیدار کردیم. این خود بهترین دلیل است برای این که در دوره غیبت کبری می‌توان حضرت را مشاهده کرد و در آن توفیق از همگان نفی دیدار نشده است. علاوه بر این در کتاب سودای روی دوست براهین عقلی و نقلی متعددی برای اثبات امکان دیدار حضرت در دوره غیبت کبری آورده‌ایم که عزیزان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به آنجا مراجعه کنند.

**حجت‌الاسلام و المسلمین حائری قزوینی:** مسلماً بنا بر روایاتی که در اختیار داریم و نیز آداب و دستوراتی که از شرع مقدس رسیده پاسخ این پرسش مثبت است و امکان تشریف وجود دارد. البته بسیاری از افرادی که حضرت را می‌بینند ایشان را نمی‌شناسند. سدید صیرفی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند:

همانا در صاحب این امر شباهتی به یوسف وجود دارد.

سدید می‌گوید، عرضه داشتیم: گویا از زندگانی و غیبت آن حضرت یاد می‌کنید؟ حضرت فرمودند:

و چه چیز را این افراد انکار می‌کنند. به درستی که برادران یوسف که از اسباط و پیامبرزادگان بودند، با یوسف تجارت کرده و از او [گندم] خریدند. با او سخن گفتند هر چند که با او برادر بودند و او هم برادر آنها ولی تا وقتی یوسف خودش را معرفی نکرد و نگفت این [بنیامین] برادر من است او را نشناختند. در این امت هم خداوند عزوجل با حجت خود زمانی همان کاری را بکند که با یوسف کرد.

به درستی یوسف پادشاه مصر بود و تنها هجده روز راه با پدرش فاصله داشت. اگر می‌خواست می‌توانست به راحتی پدر خود را از این موضوع مطلع کند. یعقوب و فرزندان‌ش وقتی مزده [یافته شدن یوسف را] شنیدند نه روزه آن مسافت را طی کردند...

همان‌طور که می‌بینید حضرت به طور ضمنی تأکید می‌کنند که ممکن است بسیاری امام زمان (ع) را ببینند ولی ایشان را نشناسند همان طور که درباره یوسف و برادرانش اتفاق افتاد. وقتی آنها که برادر یوسف بودند و حتی ضمن داد و ستد هم برادرانشان را نشناختند به طریق اولی بسیاری از افراد عادی که حضرت را می‌بینند ایشان را نخواهند شناخت. علاوه بر این، روایاتی را درباره استحباب درخواست دیدار حضرت مهدی (ع)؛ داریم در کتاب شریف مکالمات هشت وجه برای دیدار حضرت بیان شده و همچنین عده‌ای از علماء آداب و دستوراتی در کتاب‌های خودشان در این رابطه بیان کرده‌اند.

**حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی پور:** مسلماً در دو دوره غیبت صغری و کبری دیدار حضرت بقیة الله(ع) میسر بوده و هست. در طول چهارده قرن گذشته تعداد زیادی از علما به این موضوع تصریح کرده‌اند.

نخستین کسی که به تفصیل در این رابطه سخن گفته، مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی (م 436 ق) است. ایشان در کتاب‌های الشافی، تنزیه الانبیاء، المقنع فی الغیبة، و مسئله وحیة فی الغیبة تصریح کرده‌اند که ما جایز می‌دانیم بسیاری از دوستان و فائلان به امامت آن حضرت در دوران غیبت به خدمت ایشان برسند و در عین حال دیدار خود را مخفی بدارند.

پس از او مرحوم شیخ طوسی (م 450 ق) در کتاب الغیبة می‌فرماید که به خدمت آن حضرت رسیدن میسر است و ادامه می‌دهد که کسی که امام(ع) بر او ظاهر نمی‌شود تماماً قصور یا تقصیری از ناحیه خود او وجود داشته و به همین سبب نتوانسته خدمت آن حضرت شرفیاب شود.

مرحوم طبرسی نیز در کتاب ارزشمند اعلام الوری می‌نویسد که ما یقین نداریم کسی به خدمت آن حضرت مشرف نمی‌شود، و اصولاً راهی به تحصیل این یقین وجود ندارد، زیرا کسی که به خدمت ایشان شرفیاب می‌شود معمولاً آن‌را مکتوم می‌دارد و هر کسی از حال خودش با خیر است.

یکی از علمای معاصر مرحوم طبرسی به نام سریرالدین محمود همتی رازی در کتاب المنقذ من التقليد به تفصیل بحث کرده که در دوره غیبت به خدمت حضرت رسیدن، امری ممکن است.

سید بن طاووس (م 664 ق) شفاف‌ترین مطلب را در این باره می‌نویسد و صراحتاً در کتاب ظرائف می‌آورد که بعد از غیبت کبری بسیاری از شیعیان و غیر آن‌ها به خدمت آن حضرت مشرف شده‌اند و به وسیله معجزات و کراماتی که واقع شده یقین کرده‌اند که خدمت خود ایشان رسیده‌اند. سید بن طاووس در کتاب المحجة نیز خطاب به فرزند خویش می‌نویسد که تنها کسانی از دیدار آن حضرت محرومند که در پیروی از فرمان‌های ایشان کوتاهی می‌کنند.

از این محدثان بزرگ که بگذریم يك سلسله از علمای اصولی ما در قرن‌های اخیر این مسئله را به روشنی بیان کرده‌اند؛ مثلاً مرحوم آیت الله آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول می‌نویسد گاهی برای یگانه‌های دوران پیش می‌آید که به دیدار آن حضرت شرفیاب شوند و فتوا را از دو لب مبارک ایشان دریافت کنند و حتی بعضی وقت‌ها آن بزرگوار را نیز بشناسند. به عبارت دیگر ایشان آنچه را مرحوم سید بحرالعلوم در جایی گفته بود که نمی‌شود آن حضرت را دید و در هنگام دیدار ایشان را شناخت، رد کرده‌اند. مرحوم نایینی نیز در شرح کفایة الاصول با عنوان فرآند الاصول می‌نویسد: «آری برای انسان‌های کم نظیر اتفاق می‌افتد که به حضور مبارک آن حضرت تشرف یافته و حکم خداوند را از حجت او فرا گیرند». مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی هم در کتاب نهایة الدراية می‌نویسد «احتمال این معنا (گرفتن فتوا از امام زمان(ع)) جز برای افراد بی نظیر متصور نیست».

این سه بزرگوار که در رأس علمای اصولی قرن‌های اخیر بوده‌اند، به صراحت می‌فرمایند امکان این معنا وجود دارد که افراد بی‌نظیر و یگانه‌های دوران به خدمت حضرت مهدی(ع) برسند و حتی فتوا و حکم خود را از دو لب مبارک ایشان بشنوند.

و بالاخره مراجع عظام تقلید حضرات آیات حکیم، میلانی، گلپایگانی در پاسخ به پرسش‌ها و استفتاتی که از دفاترشان شده با امضای خود فرموده‌اند که امکان این معنا در دوره غیبت کبری وجود دارد.

**حجت‌الاسلام و المسلمین ناصری:** ملاقات با حضرت بقیة الله - رومی له الفداء - بنابر گزارش مؤمنان صادق اتفاق افتاده است و این اتفاق افتادن خود بهترین دلیل برای امکان وقوع آن است. البته شاید سفارش امام حسن عسکری(ع) به حضرت بقیة الله(ع) برای دوری از مردم از این جهت بوده که حضرتش در دسترس عموم مردم نباشند. وقتی به حالات بعضی از مؤمنان و مراتب ایمان آن‌ها نگاه می‌کنیم می‌بینیم افراد دلسوخته‌ای وجود دارند که تنها آرزوی‌شان تشرف به خدمت حضرت بقیة الله - رومی له الفداء - است. علاوه بر آن بعضی از علمای زاهد بزرگ و راه رفته هستند که به شرف این ملاقات نائل شده‌اند و گزارش این دیدارها برای ما نقل شده است.

مراتب ایمان مردم متفاوت است و بعضی از آن‌ها در باطن به طور دائم به یاد حضرت اشتغال دارند و همین اشتغال آن‌ها را به شرف ملاقات نزدیک می‌کند.

اساساً امکان تشرف برای خواص شیعه وجود دارد. در روایت آمده است که:  
طوبی لمن لقیه فی غیبتہ؛  
خوشا به حال کسی که آن حضرت را در دوران غیبتش دیدار نماید.

از آن بالاتر را هم سید بن طاووس برای فرزندش سید محمد نقل کرده که فرد مؤمنی از خداوند می‌خواسته او را خدمت‌گزار حضرت بقیة الله - رومی له الفداء - قرار دهد و خداوند دعای او را مستجاب کرد. در پی آن حضرت برای او پیغام فرستادند که درخواست تو پذیرفته شد. با اندکی صبر به این سمت نائل خواهی شد. در طول تاریخ بزرگان علم و تقوا مکرراً به خدمت حضرت می‌رسیده‌اند و از برکات وجودی ایشان بهره‌مند می‌شده‌اند. این سری از اسرار الهی است. مرحوم آیت‌الله کشمیری می‌فرمودند: «حال ملاقات حال خاص و فوق‌العاده‌ای است که در ضمن آن، ارتباطی سری با مرکز اسرار عالم برقرار می‌شود. ایشان ادامه می‌دادند «اگر کسی بر اثر گفتن ذکر یا خواندن دعایی حالی پیدا کند اگر آن حال را برای دیگران نقل کند آن را از دست می‌دهد. شرف ملاقات هم این چنین لطافتی دارد». عموم تشریفاتی که نقل شده گزارش آن بعد از فوت شخص دیدار کننده به دست ما رسیده است. هر چند مسئله ملاقات با امام زمان(ع) حقیقت دارد ولی آن قدر لطیف است و نگهداری، مراقبت و مراعات می‌خواهد که اگر کسی در طول زندگی خود روی گزارش آن ملاقات مانور بدهد آثارش را از دست می‌دهد. علت آن هم این است که ملاقات با آن حضرت با دیگر ملاقات‌ها تفاوت دارد. در اثر دیدار با ایشان سری در وجود انسان احیا می‌شود که نباید خبر آن به نفوس نامحرمان منتقل شود و الا اگر شخص در ایام حیاتش خلاف این قاعده عمل کرد آن سر لطمه می‌خورد و ثمرات و مزایایی را که به واسطه آن سر نصیبش شده یا کم می‌شود یا آن‌که آن‌را به کل از دست می‌دهد. به همین سبب هرگاه برای بزرگان دیداری رخ می‌داده سفارش می‌کرده‌اند که هرگز در ایام حیاتشان آن را برای دیگران نقل نکنند تا دچار عوارض ناشی از این نقل نشوند.

خلاصه این‌که تا وقتی این سر قابل انس، لذت الفت و بهره‌وری است که مخفی باشد و اگر خبر آن منتشر شد دچار آفت می‌شود. چه برسد به آن که عده‌ای بخواهند مدعی شوند و با ذکر ادعای خود در مجالس و محافل از این ماجرا نان بخورند.

## به عبارت بهتر آیا هر کس که بخواهد می‌تواند به دیدار امام نائل شود یا این‌که توفیق تشرف تنها نصیب آن‌ها می‌شود که امام(ع) صلاح بدانند؟

**حجت‌الاسلام و المسلمین آقا تهرانی:** اصل ماجرا از ناحیه حضرت است و این‌طور نیست که هر وقت من بخواهم این اتفاق ممکن باشد. تمام دیدارها یکسان نیستند؛ بعضی از آن‌ها مکاشفه است که حتی شخص می‌تواند دچار چنین تخیلی شود و بعضی هم بسیار رقیق شده‌اند. علاوه بر آن برخی فرستاده‌های حضرت را دیده‌اند. این که شخص گفته اسم من «سید مهدی» است که دلیل نمی‌شود خود حضرت باشد یا همین‌طور اگر از مکنونات ذهنی ما خبر بدهند. حضرت خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست و دیدارشان خیلی خاص‌تر از آنچه ما تصور می‌کنیم. مثلاً دیدار شیخ عبدالنبی عراقی سراسر مکاشفه است. اگر کسی با مفهوم کشف و مکاشفه آشنا باشد این مسائل را به خوبی می‌تواند تشخیص بدهد. بعضی هم خواب یا حتی اصغاث احلام (خواب‌های آشفته) هستند؛ البته بعضی از این خواب‌ها تعبیر دارند و بعضی هم نه که تمیز این‌ها هم بر عهده اهل خبره است و نه همه مردم.

**حجت‌الاسلام و المسلمین حائری قزوینی:** مسلماً این امر در اراده و اختیار شخصی نیست و هر چقدر هم که وی مشتاق دیدار باشد و حتی اعمالی را که در این رابطه نقل شده انجام بدهد باز هم چنین اختیاری به دست نمی‌آورد. (و برای نمونه می‌توانید به فصل پایانی نجم الثاقب مراجعه کنید) چه برسد به آن‌ها که به دروغ مدعی می‌شوند هر وقت اراده کنند به خدمت حضرت می‌رسند و چنین اجازه‌ای به آن‌ها داده شده که این مصداق همان چیزی است که در توقیع شریف تکذیب شده است.

در این رابطه باید ما حساب سه گروه را از آن‌ها که واقعاً تشرف داشته‌اند و خدمت حضرت شرف‌یاب شده‌اند جدا کنیم: دسته اول عده‌ای شایع هستند که به دروغ مدعی تشرف هستند. گروه دوم آن‌هایی هستند که خودشان ادعایی ندارند ولی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و دیگران بازار شایعه را درباره ارتباط آن‌ها با امام زمان(ع) داغ می‌کنند که آثار کذب و دروغ در این نقل‌ها عیان است. دسته آخر هم افراد ساده‌ای هستند که به اشتباه و از سر و هم و خیال مدعی دیدارند، این‌ها گاه سید خوبی را دیده‌اند و حالی به آن‌ها دست داده و به این واسطه گمان کرده‌اند که حضرت را دیده‌اند یا حتی افراد خیراندیشی به آن‌ها عنایت کرده‌اند و آن‌ها خیال نموده‌اند که او حضرت بوده است.

**حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی‌پور:** پاسخ روشن است. مسلماً این امر منحصر به اراده آقا بقیةالله(ع) ممکن می‌شود. تمام دیدارهایی که در طول غیبت کبری اتفاق افتاده یک سویه بوده و کنش و اراده از ناحیه خود حضرت وجود داشته است. اگر کسی مدعی دیدار دو سویه باشد به این معنی که او هم در وقوع ملاقات‌ها اختیار و حق تصمیم‌گیری داشته باشد این همان ادعای نیابت خاص است و لذا کسی حق ندارد بگوید من هر وقت بخواهم می‌توانم به خدمت حضرت برسم. مرحوم علامه مجلسی(ره) در شرح و تفسیر توقیع مشهور «من ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر» ادعای مشاهده دو طرفه را درباره کسی می‌داند که مدعی نیابت خاص باشد.

**حجت‌الاسلام و المسلمین ناصری:** به نظر می‌رسد این ماجرا شوقِ سومی هم داشته باشد و آن‌گونه که از مجموعه ملاقات‌های انجام شده با حضرت برداشت می‌شود ظاهراً تنظیم‌کننده این دیدارها خداوند متعال است.

کسانی که بنابر مشیت الهی قرار است ملاقات، رزق و روزی آن‌ها بشود گویا نوعی عصمتِ خدایی به آن‌ها مرحمت می‌شده، و از قرار گرفتن در مسیر گناه‌های بزرگ با لطف و عنایت الهی خاصی محافظت می‌شده‌اند. حتی بالاخره از آن در برخی موارد ظاهراً از نسل‌های قبل کنترل می‌شده‌اند. بارها عرض کرده‌ام که حضرت بقیةالله - روحی‌له‌الغذاء - زندگی خودشان را می‌کنند و تنها انس و توجهشان به خداوند متعال است. افراد را خداوند در مسیر آن حضرت قرار می‌دهد. به این معنا حتی یک ثانیه ملاقات با حضرت ارزشمند است و شخص دیدار کننده ارزش فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. ولی باید توجه داشته باشیم شخصی که قرار است چنین رزق و نصیبی داشته باشد پیش از آن در وجودش آتشی مشتعل شده است. این آتش عشق هم ثمره سعی، تلاش و مراقبت بسیار است. بعد از این‌که آتش عشق روشن شد و شعله‌اش در درونش فروزان گشت آن‌قدر ادامه پیدا می‌کند تا وابستگی‌ها و تعلقات و خلاصه غیر محبوب را می‌سوزاند و موانع برطرف می‌شود. در حقیقت شخصی که رزق ملاقات دارد، یک‌پارچه آماده و مستعد ملاقات می‌شود و هیچ چیز در ذهن او نیست و غیر از حضرت و عشق به ایشان میل دیگر ندارد.

چندی پیش در خدمت آیت‌الله بهجت بودیم، ایشان از مداحان گله می‌کردند که فقط به جنبه عشق‌بازی لفظی با حضرت بقیةالله(ع) می‌پردازند. می‌گفتند باید به زاویه معرفتی و معرفتی حضرت هم پرداخت. برای نمونه آیا اصلاً توجه داریم آنچه می‌گوییم پیش از آن که به شما می‌مخاطب برسد حضرت بقیةالله(ع) به آن دانا هستند و مطلب به سمع ایشان می‌رسد؟ آیا ما امامان خود را با چنین احاطه شهودی شناخته‌ایم که در همه مجالس و محافل احاطه و حضور دارند؟ مسلماً اگر ما حضرت را این‌گونه ببینیم نحوه عمل و رفتارمان عوض می‌شود.

دیداری که در مرتبه عشق باشد و شخص ابعاد و زوایای اضافی‌اش سوخته باشد به ندرت حتی نصیب اولیای الهی و کمّلین (انسان‌های کمال یافته) شده است. بنابراین موضوع ملاقات با حضرت، اصلاً چیزی نیست که بتوان درباره آن دهان به شعار گشود. البته نباید فراموش کنیم هر چند برنامه دیدار با حضرت را خداوند متعال تنظیم می‌کند ولی در عین حال قلب مقدس حضرت هم آینه تمام‌نمای اراده حق تعالی است و ایشان آنچه را خداوند اراده کرده، اراده خواهد نمود. این اراده هم مسبوق به آن است که شخص یک‌پارچه خواست و رغبت شده باشد. آن‌هایی این اراده الهی شامل حالشان شده که خیلی سوخته‌اند و اشک اشتیاق ریخته و افکار موهوم را کنار گذاشته‌اند و تنها فکر و ذکر آن‌ها اتصال با ولی وقت و قطب عالم امکان بوده است.

## نقش اشخاص در دست‌یابی به این توفیق چقدر است و آیا می‌توان احتمال وقوع این رخداد بزرگ را برای خود زیاد کرد؟

**حجت‌الاسلام و المسلمین آقا تهرانی:** دیدار شرایط خاصی را می‌طلبد. عموم کسانی که مشرف شده‌اند در تنگناها بوده‌اند. اگر کسی بتواند واقعاً خودسازی کند و قریب‌الافق شود، در مسیر امام(ع) قرار می‌گیرد. مرحوم سید مرتضی(ره) در این باره بحثی دارند که مخفی بودن امام، ناشی از جور ظالمان است که به دنبال شهید کردن ایشان بوده‌اند. اگر ما این مشکل را پیش رو نداشته باشیم غیبت فلسفه‌اش را از دست می‌دهد. برای دیدار باید قابلیت شخصی و توفیق الهی با هم جمع شوند.

**حجت‌الاسلام و المسلمین حائری قزوینی:** از توضیحات قبلی مشخص شد که تقوا، فضیلت و پرهیز از گناه و معصیت و همچنین تهذیب نفس و اهتمام به اذکار و دستورات که در کتاب‌های خاص آمده، مداومت بر دعای عهد و مسبّحات پنج‌گانه ان شاءالله زمینه را برای تشرف مهیا می‌کند.

**حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی‌پور:** مسلماً افراد نقش زیادی در این رابطه دارند. هر چند گفتیم کسی نمی‌تواند ادعا کند چنین باب

توفیقی برای او باز است ولی اینطور هم نیست که تلاش افراد بی‌تأثیر باشد. اولین راهی که باید در این رابطه پی گرفت تقوا و ترک گناه است؛ چون تنها راه وصال تقوا است و تنها مانع راه، گناه؛ هنگامی که احمد بن اسحاق به خدمت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب می‌شود و امام (ع) فرزند برومند خویش را به او می‌نمایاند، به او می‌فرماید:

اگر این نبود که نزد خداوند و حجت‌های او عزیز، هرگز فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. اگر کسی می‌خواهد به خدمت آقا بقیة‌الله (ع) برسد و توفیق تشرف را پیدا نماید باید کاری کند که نزد خداوند به کرامت، عزت و شرافت برسد. قرآن راه به دست آوردن این‌ها را چنین بیان فرموده که: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ**. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست.

در توفیق حضرت خطاب به شیخ مفید (ره) آمده: اگر نبود آنچه از دوستان به ما می‌رسد (یعنی گناهان آنها) که ما آن را از ایشان توقع نداریم، دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد. یعنی ممکن است زمان فرج کلی و ظهور نرسیده باشد ولی کسی که هر شب تا سحر، «یا بن الحسن یا بن الحسن» می‌گوید موفق شود و نیم رخ از آن حجت خدا را تماشا نماید. راه دوم، حضور در اماکن خاص مثل حضور در عرفات در روز عرفه است. علی بن مهزیار بیست بار از اهواز به مکه مشرف شد و در نهایت هم به خدمت حضرت شرفیاب شد. چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله و جمکران بیتوته کردن نیز در این مسیر مؤثر است و می‌تواند انسان را پیش ببرد.

و بالاخره توسل و تضرع باید کرد. چهل روز زیارت عاشورا ممکن است برای انسان چنان توفیقی را فراهم آورد. از همه این‌ها مهم‌تر، احساس اضطرار است. اگر کسی احساس کند مشکلیش را کسی جز آقا بقیة‌الله نمی‌تواند حل کند و با این احساس اضطرار و انقطاع کامل به در خانه ایشان برود احتمال به دست آوردن توفیق برای او بسیار زیاد است؛ حال چه مسلمان و شیعه باشد چه پیرو دیگر ادیان و مذاهب.

**حجت‌الاسلام و المسلمین ناصری:** مقدمات لازم برای پیدا کردن شرف دیدار دو دسته‌اند: قریب و بعید؛ اولین مطلبی که باید مد نظر داشته باشیم این است که میان امیرالمؤمنین (ع) و حضرت بقیة‌الله (ع) فرقی نیست. کسانی می‌توانستند از امیرالمؤمنین (ع) بهره ببرند، که اهل شده باشند والا پسر نوح که ناهل شده بود به سفینه راهش ندادند. مسلماً کسانی که مسائل شرعی را مراعات نمی‌کنند از این سفینه بیرون هستند.

اول باید به انجام همه واجبات و ترک همه محرمات و دوری از لقمه ناپاک مقید شد و حتی‌الامکان مستحبات را انجام داد و نمازها را در اول وقت به جا آورد. بعد از این‌که به واسطه تقید به این امور شمع برای محبت و تشرف به خدمت حضرت درون انسان روشن شد، باید هر لحظه شعله آنرا بیشتر و آنرا بر افروخته‌تر کرد. بعضی از بزرگان توصیه می‌کردند که در فراق حضرت بسیار گریه کنید؛ چون گریه برای ایشان توفیق انسان را زیاد می‌کند. ارتباط با قرآن، هم برکات بسیاری دارد و هم موانع را به سرعت برطرف می‌کند و مایه نزدیکی بیشتر با حضرت می‌شود.

گریه بر مصائب سید الشهداء (ع) انسان را طلایی و مستحق اتصال با مرکز و کانون نور می‌کند. گریه بر ایشان خیلی زود انسان را پاک کرده و بر نصیب فرد از شرف ملاقات می‌افزاید. به هر حال کسی که می‌خواهد به خدمت حضرت شرفیاب بشود باید با ایشان حال مشترکی هم داشته باشد. وقتی خود آن حضرت در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جد بزرگوارشان فرمودند: «ای جد بزرگوارم، هر صبح و شام برای شما می‌گیرم؛ چه خوب است منتظران ایشان هم هر صبح و شام توسلی به حضرت سیدالشهدا (ع) داشته باشند. خود این می‌تواند نقطه مشترکی باشد که فرد را به حضرت بقیة‌الله (ع) نزدیک کند و او را مورد توجه و نظر خاص ایشان قرار دهد. به علاوه که معمولاً در چنین اوقاتی برای انسان حال دعا و توسل پیش می‌آید و اگر با آن چشم‌گریبان بر مصائب امام حسین (ع) دستانش را به دعا و توسل بردارد و از خداوند دیدار با حضرت بقیة‌الله - ارواحنا فداء - را طلب کند او را بی‌نصیب نخواهند گذاشت. آیت‌الله بهجت از استادشان مرحوم آیت‌الله قاضی نقل می‌کردند که گفته بود هر کس مدتی به نماز اول وقت ملتزم شود و نسبت به آن ثبات قدم داشت اگر دستش را به دعا بلند کرد و دعایش مستجاب نشد مرا نفرین کند. به عبارت دیگر ایشان به تبعیت از ستادان معتقدند یکی از راه‌هایی که باعث می‌شود دعایمان مستجاب شده، توفیق تشرف به خدمت حضرت بقیة‌الله - ارواحنا فداء - را بیابیم همین تقید به نماز اول وقت است.

**لطفاً یکی از تشریفاتی را که بیش از دیگر تشریفات در خاطراتان نقش بسته و آنها را تحت تأثیر قرار داده است برای ما نقل کنید.**

**حجت‌الاسلام و المسلمین آقا نهرانی:** بعضی‌ها واقعاً نسبت به حضرت توجه ویژه‌ای داشته‌اند. البته اگر ما خودمان چنین حال و روحیه‌ای نداریم بهتر است از توصیه‌های مرحوم امام خمینی (ره) تبعیت کنیم و حداقل حالات دیگران را انکار و تکذیب نکنیم. هرچا ما دلیل قاطعی برای رد کردن نداشتیم بهتر است سکوت کنیم. کم نبوده‌اند آن‌هایی که توفیق دیدار حضرت نصیبشان شده ولی اهل حرف‌زدن و لو دادن ماجرا نبوده‌اند. این‌هایی که در شهرهای مختلف مثل قم، تهران و جاهای دیگر دستگیر می‌شوند که مدعی ارتباط و تشرف دائم هستند هم آثار کذب و دروغ از سر و رویشان می‌بارد و هم باید آنها را به شدت تکذیب کرد چون موضوع را واقعاً لو می‌کنند. امام (ع) به فکر امت خویش هستند و صراحتاً فرمودند:

إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لِنَاسِنِينَ لَذِكْرِكُمْ.

ما در امور شما کوتاهی نمی‌کنیم و از یاد شما غافل نیستیم.

اصلاً جالب نیست که امامی به یاد امت و پیروانش نباشد. بزرگان ما در این مسیر توفیقانی نصیبشان می‌شد و به خدمت حضرت می‌رسیدند.

سال‌های قبل در قم شخصی بوده که الان اسم و مشخصاتش را به خاطر نمی‌آورم. او از خداوند متعال طلب فرزند کرده بود ولی جواب نگرفته بود. برای همین تصمیم می‌گیرد که چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برود. با ماشینی که داشت از پل آهنچی و پل حجتیه چند تا زائر را هم مجانی به همراه خود می‌برد. خودش نقل می‌کرد؛ یکی از این شب‌ها دو تا طلبه سوار ماشینم شدند. آقای بزرگوار هم جلوی ماشین نشست. آن دو طلبه خیلی با آقا صحبت می‌کردند و از وضعیتشان حکایت نموده، به دنبال راه حل معضلاتشان بودند. به مسجد که رسیدیم و خواستند پیاده شوند آن آقا پولی درآوردند که به من بدهند، گفتم: پولی نیست و مجانی است. گفتند: این پول نیست سکه است. در ضمن



حاجت برآورده شد، آن بچه‌ای را که خواسته بودی، از خداوند طلب کردیم و خداوند هم لطف کرد. این بچه هیجده سال بیشتر مهمانت نیست قدرش را بدان شهید خواهد شد. می‌گوید سکه را نگاه کردم دیدم یک طرفش «و ان یکاد» حک شده و طرف دیگرش نام پنج‌تن آل عبا (ع). بعدها آن شخص وقتی برای یکی از آقایان ماجرا را نقل می‌کند او می‌گوید این جریان اشتباه است چون آقا فقط در مکه و مدینه سکه می‌دهند و نه جمران. طلبه‌هایی که سوار ماشین بودند تازه بعد از ماجرای سکه می‌فهمند که با حضرت هم‌سفر بوده‌اند و از ماشین پیاده می‌شوند و هر چه می‌گردند ایشان را پیدا نمی‌کنند.

همان شخص باز نقل می‌کرد که روز اربعین، مقابل در قبرستان شیخان که در خیابان ارم و رویوی پاساژ ملت باز می‌شود، ایستاده بودم و دسته‌های عزاداری را که در حال عبور بودند تماشا می‌کردم. ناگهان به ذهنم خطور کرد که آیا حضرت این‌ها را دوست دارد؟ چون بعضی از عزاداران را می‌شناختم و می‌دانستم که اهل گناه و معصیت هستند. ناگهان آقا را پشت سرم دیدم که سلام می‌کنند. رویم را برگرداندم و جواب سلام ایشان را دادم. از من پرسیدند: «این‌ها برای چه کسی عزاداری می‌کنند؟» عرض کردم برای جدّ غریبتان امام حسین (ع)؛ فرمودند: «مگر می‌شود این‌ها برای جدّ ما عزاداری کنند و ما نسبت به این‌ها توجه نداشته باشیم.» جواب سؤال اولم را گرفتم ولی خیلی برایم عجیب بود که چرا آن‌ها اصلاً متوجه حضور حضرت نیستند؟ حضرت خودشان همین سؤال را از من پرسیدند و من سکوت کردم، فرمودند: «چرا برادران یوسف که یوسف را دیدند نشناختند؟» من دوباره از روی ادب سکوت کردم تا ببینم خودشان چه می‌فرمایند. فرمودند: «چون معصیتش را کرده بودند. جواب دو سؤال را گرفته بودم.» بعد از آن حضرت رو به من کرده، فرمودند: آیا پول خرد همراهت داری؟ دست در جیبم کردم و هر چه پول خرد داشتم به ایشان تقدیم کردم. بعد از کمی که این دست و آن دست کردند فرمودند: ما خواستیم این پول‌ها عوض نشود. بعد فرمودند: پول‌ها را بگیر. گفتم نه، خدمتان باشد. فرمودند: نه می‌خواستیم بگویم ما در قم هم سکه می‌دهیم یعنی جواب شبیه آن فرد را هم داده بودند.

**حجت‌الاسلام و المسلمین حائری قزوینی:** تشریفات که نقل شده بسیار است ولی آنچه از نظر بنده اهمیت بیشتری دارد آن دسته از تشریفات است که بزرگان ما در دوره‌های قبل برایشان رخ داده است.

شیخ صدوق در کمال‌الدین (به سه طریق) (ج 2، صص 437 و 438) و شیخ کلینی در کافی (ج 1، ص 515) نقل کرده‌اند که «غانم بن سعید هندی» از بزرگان و شخصیت‌های برجسته کشمیر بوده و در زمره آن چهل نفری قرار داشته که کتاب‌های چهارگانه تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم را به خوبی می‌خوانده و از مضامین آن‌ها مطلع بوده است. این چهل نفر که رتق و فتق امور به دستشان بوده روزی درباره پیامبر آخرالزمان بحث می‌کنند و قرار می‌شود که غانم برای جست‌وجو در این رابطه سفر کند.

غانم به سمت کابل راهی می‌شود که در آن جا به واسطه حمله راه‌زنان، پول‌هایش را از دست داده، مجروح می‌شود. سلطان کابل هم او را به حاکم بلخ معرفی می‌کند. حاکم بلخ علمای منطقه را که از علمای اهل سنت بوده‌اند جمع می‌کند تا با هم بحث و گفت‌وگو کنند.

غانم اوصاف پیامبر آخرالزمان را می‌گوید، آن‌ها هم تأیید می‌کنند که این‌ها اوصاف پیامبر ماست.

غانم می‌پرسد: وصی او کیست؟ می‌گویند: ابوبکر. می‌پرسد: نسبتش چه بوده است؟ می‌گویند: دخترش همسر آن حضرت بوده است. از نسب می‌پرسد می‌گویند با پیامبر (ص) در نسب یکی نبوده است. غانم می‌گوید: نه. این پیامبر آخرالزمان ما نیست. چون در کتاب‌های ما آمده که وصی او نزدیک‌ترین نسبت را به ایشان دارد و پسرعموی او و دامادش است. علمای حاضر عصبانی شده و می‌خواهند او را مورد ضرب و شتم قرار دهند که حاکم مانع می‌شود و قرار می‌گذارد که با یکی از اصحاب امام حسن عسکری (ع) که در آن‌جا سکونت داشته بحث کند. حسین بن اشکیب هم با او گفت‌وگو می‌کند و پس از آن غانم به دست او مسلمان می‌شود. غانم از پیامبر (ص) و وصی ایشان می‌پرسد و از حسین جواب می‌شنود که ایشان از دنیا رفته‌اند و الان یکی از فرزندان ایشان جانشین آن‌هاست. غانم خیلی اظهار اشتیاق می‌کند که حضرت مهدی (ع) را ببیند. حسین او را به سمت عراق راهنمایی می‌کند، و او هم با عبادت و توسل بسیار تشریف به خدمت حضرت نصیب می‌شود و حضرت هم دستوراتی درباره سفر حج به او می‌دهند که علاقه‌مندان می‌توانند در منابعی که اشاره کردم تفصیل این ماجرا را که در دوره غیبت صغری اتفاق افتاده بود، مطالعه کنند.

**حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی‌پور:** تشریفات فراوان بوده و هر کدام از آن‌ها کاربردها و پیام‌های متعددی برای ما که در دوران غیبت محروم هستیم دارند. اما تشریفی که خودم در طول زندگی از آن خیلی بهره برده‌ام، تشریفی است که حدود هشتاد سال پیش در هند واقع شده است.

من این تشریف را با یک واسطه از شاهد ماجرا نقل می‌کنم. واسطه، مرحوم آیت‌الله سید نورالدین میلانی فرزند مرجع بزرگوار آیت‌الله سید محمد هادی میلانی است که ایشان از کلیددار حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) نقل می‌کنند (مرحوم آیت‌الله میلانی امام جماعت حرم آقا امام حسین (ع) بودند). در حدود هشتاد سال پیش از این، کلیددار حرم آقا امام حسین (ع) به هند رفته بود. آن‌جا خدمت یکی از علمای بزرگ آن‌جا به نام «سید فرزند علی» رسیده و چند روز در محضرشان مهمان بوده است. روز دوشنبه‌ای یکی از هندوهای گاوپرست نزد ایشان می‌آید و می‌گوید مشکلی دارم که گفته‌اند شما راه‌حلی برای مشکل من دارید. پرسیده بود مشکل شما چیست؟ او هم جواب داده بود به من تهمت قتل عمد زده‌اند و در مدتی که در زندان بوده‌ام، وکیل از انگلستان گرفته بودم که به او 25000 روپیه دادم ولی نتوانست از من رفع اتهام کند. قرار بود امروز من اعدام شوم که با پیگیری‌های وکیل یک هفته به من مهلت دادند تا دوشنبه هفته بعد اعدام شوم. من دستم از همه جا کوتاه است و تنها راه پیش روی من این است که دوشنبه با پای خودم به پای چوبه دار بروم. به من گفتند شما آقای بزرگوار دارید که اگر او بخواهد می‌تواند مشکل مرا حل کند. من آمده‌ام و از شما می‌خواهم که به هر وسیله‌ای است از آن آقا بخواهید که مشکل مرا حل کند. من آدم ثروتمندی هستم نصف همه اموال مرا به شما می‌دهم. ایشان در پاسخ می‌فرمایند: بلی ما همچون آقای داریم ولی تو خودت باید به دنبال ایشان بروی. می‌پرسد: چطور بروم؟ می‌گوید: شما به بازار بروید یک دست لباس کامل بخرید. (چون آن آقا هندو بوده و حتی اگر به داخل اقیانوس می‌رفت بدنش پاک نمی‌شد ایشان خواسته بود که برای او لباس پستی در نظر بگیرد) و یک دست حوله نو و بعد به حمام برو. بعد از آن که خود را کاملاً شستنی دست به هیچ چیز نزن و با این حوله نو خود را خشک کن و لباس‌های نو را هم بیوش و نیمه شب به قبرستان شیعیان برو (چون امامزاده و مانند آن در آن شهر وجود نداشته است) در آن‌جا تنها متوجه این بزرگوار باش و او را با عنوان «بابن‌الحسن» صدا کن. آن قدر او را صدا بزنی تا تشریف بیاورد. وقتی تشریف آوردند و دردت را گوش دادند قطعاً مشکلت حل شده است. کلیددار می‌گوید تا هفته بعد در منزل سید فرزند علی (آن عالم شیعه هندی) بود. دوشنبه بعد آن هندو آمد و به قدری خوشحال بود که معلوم بود مشکلت حل شده است. 60000 روپیه جلوی سید گذاشت و تشکر کرد و گفت مشکل من حل شد. سید پرسید چطور حل شد؟ هندو گفت: من تمام آنچه را گفتم انجام دادم. در قبرستان حدود پنج ساعت با انقطاع کامل و اضطراب بابن‌الحسن گفتم. هوا داشت روشن می‌شد که حالت تردیدی در من به وجود آمد که نکند من موفق نشده‌ام و صدای من به گوش آن آقا نرسیده است. ناگهان دیدم نوری از دور پیدا شد و شخصی سوار بر اسب آمد، من سیمایشان را نمی‌دیدم فقط نور شدیدی در جلوی من نمایان بود که نمی‌توانستم به آن نگاه کنم. اسب ایشان هم سراپا نور بود و من فقط به پاهای اسب که روی زمین بود می‌توانستم نگاه کنم. تا به من رسیدند مرا به اسم صدا کردند و گفتند: «با من چکار داری؟» گفتم: آقا شما را

نمی‌شناسم. گفتند: «من همان کسی هستم که پنج ساعت است مرا صدا زدی.» گفتم اگر شما واقعاً همان آقا هستید پس قطعاً از مشکل من مطلعید. لبخندی زدند و از نوری که در میان نور شکفت فهمیدم که لیخند زده‌اند. فرمودند: «بلی مشکل شما حل شد. شما روز دوشنبه بدون هیچ واهمه به دادگاه خودتان را معرفی کنید ما حکم برائت شما را امضا کردیم. حکم را بگیرید و بیرون بیایید.» آقا راه افتادند که بروند، گفتم آقا شما این همه قدرت دارید چرا این همه شیعیان هندوستان گرفتار هستند؟ آقا جوابی سخت و کارگشا فرمودند: «آن‌ها کی مثل تو در خانه ما آمده‌اند و از ما پاسخ نشنیده‌اند؟» این جمله را که نقل کرده بود مرحوم سید فرزند علی فرموده بود تو پولت را بردار، ما به پول شما نیاز نداریم. کلیددار می‌گوید من به عربی به آقا گفتم شما پول را نیاز ندارید کل طلبه‌های نجف در زندگی مشکل دارند به ما بدهید تا آن را برای آن‌ها بفرستیم. ایشان به من فرمودند: آقا همه این سربازان و ارادتمندان را زیر نظر دارد. این‌ها آقا و مولا دارند و روزی‌شان به پول یک هندوی نامسلمان حواله نشده است. این پول را نگرفتند و او را روانه کردند. این ماجرا به خوبی معلوم می‌کند که مثل سید فرزند علی لازم است که هم مقام آقا را بدانند و هم در برابر مال و منال دنیا سر کج نکنند تا بتوانند با یک اشاره، یک نفر را با آن چنان وضعیتی نجات بدهد و او را به در خانه آقا بقیة‌الله (ع) بفرستد و پاسخ بگیرد. درسی که این ماجرا به ما می‌دهد و می‌تواند در تمام عمر سر لوحه زندگی‌مان قرار بگیرد این است که اگر ما هم صادقانه و با اخلاص و احساس اضطرار به در خانه حضرت برویم مسلماً پاسخ می‌شنویم.

متأسفانه ما همه درها را می‌زنیم و بعد سراغ حضرت می‌رویم در حالی که ما باید در تمام مشکلاتمان به در خانه حضرت بقیة‌الله (ع) برویم و از ایشان بخواهیم و پاسخ را هم بشنویم. امیدواریم حضرت‌عالی، همه دوستان، خانواده مجله موعود و همه خوانندگان عزیز مجله این را به کار ببندند و در هر مشکلی قبل از همه به در خانه آقا بقیة‌الله (ع) بروند و پاسخ بگیرند ان شاء‌الله.

**حجت‌السلام و المسلمین ناصری:** افراد زیادی به خدمت حضرت مشرف شده‌اند که هر کدام از این تشرفات برای عده‌ای گوارا و جذاب است. در هر کدام از این تشرفات نیز حقایقی در پشت پرده نهفته است. تشریف ابوالحسن ضراب اصفهانی علاوه بر نکات و دقایق بسیاری که دارد، هدیه و میوه‌ای هم به آن ضمیمه شده که همان «صلوات ابوالحسن ضراب» است. مرحوم سید بن طاووس اصرار دارند که این صلوات، در روز جمعه، بعد از نماز عصر و در بقیة روزها خوانده شود.

ابوالحسن ضراب مردی عالم بوده که در اصفهان یک‌پارچه سنی آن دوران، از تشیع دفاع می‌کرده است. وی ضمن ماجرای حدود یک ماه در همسایگی حضرت زندگی کرده و نکات و دقایقی را از ایشان برای ما نقل نموده است. ابوالحسن در مکه وارد خانه‌ای می‌شود که اوصاف این خانه را در دیگر تشرفات هم می‌بینیم. حضرت در طبقه بالای این منزل سکونت داشته‌اند. در این منزل پیرزنی هم زندگی می‌کرده که میان حضرت و شیعیان واسطه می‌شده و گاه اسباب تشریف را فراهم می‌ساخته است. گویا آن خانه، منزل حضرت خدیجه بوده و آن بانو هم نسبتی با حضرت داشته‌اند. بارها ابوالحسن در را محکم می‌بسته ولی در نهایت نابوری می‌دید که شخصی بدون باز کردن در به خانه وارد می‌شود که چهره‌ای بسیار نورانی داشته و آن قدر این نور جلب توجه می‌کرده که حتی همراهان سنی او نیز آن را می‌دیدند.

توصیف دقیق سیمای دقیق و شمایل حضرت توسط ابوالحسن ضراب از جمله امتیازات این تشریف است. 1.

این تشریف که حتی بعضی از فقهای ما بر اساس محتوای آن در برخی موارد فتوا صادر کرده‌اند به خوبی گویای صحت و اعتبار آن است و این دست تشرفات و همچنین تشرفات سید بن طاووس، سید بحر العلوم و دیگران هیچ جایی را برای انکار و حتی اظهار شک نسبت به اصل ماجرای تشرفات باقی نگذاشته است. هر چند حضرت همانند خورشید پشت ابر برای عموم مردم اجازه کنند ولی بعضی از بزرگان از نعمت دیدار ایشان بی‌بهره نیستند و حتی بنابر محتوای روایات حدود سی یا چهل نفر دائماً در خدمت حضرت هستند که حضرت خضر نبی از جمله ایشان است.

امیدواریم که خداوند متعال همه ما را در زمره کسانی قرار دهد که آن قدر توفیق انجام عمل صالح بیابند و عشق و محبت به حضرت بقیة‌الله - ارواحنا فداه - در وجودشان مشتعل شود که جمال دل‌آرای آن حضرت در دیدگاه و صفحه ذهنشان ترسیم شود و رزق دیدار و صحبت با ایشان در دو دنیا نصیبشان گردد. ان شاء‌الله.

**پی‌نوشت:**

1. توضیح مفصل درباره این تشریف را در کتاب مئهمان آفتاب، که با همکاری مؤسسه فرهنگی موعود و مؤسسه فرهنگی دارالمهدی منتشر شده می‌توانید مطالعه کنید.

**ماهنامه موعود شماره 77**

**بستن پنجره**